

شرح ادوار

کتاب شرح ادوار را پیش از سال ۱۳۷۰ ش توسط مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرد. این کتاب از هر حیث نسبت به مقاصدالاحان و جامع الالاحان برتری دارد. مصحح آن با میراثی که از سالها تجربه در تصحیح متون عبدالقادر مراغی و تحقیق در احوال و آثار او به چنگ آورده، مقدمه‌ای جامع بر این کتاب نگاشته است که اهل فن پختگی و سلامت و جامعیت این مقدمه را نسبت به مقدمه‌های آن دو کتاب پیشین تأیید می‌کنند.

همچنین حروفچینی کتاب با امکانات جدیدی که در آن سالها شایع و رایج شد، هیئتی شکیل‌تر یافته است. جداول البته همچنان به صورت عکسی است، اما به سبب چاپ مناسب، وضوح و کیفیت بسیار بهتری نسبت به تصاویر مقاصدالاحان و جامع الالاحان دارد.

تصحیح متن نیز حرفه‌ای‌تر، و با روش عالمانه‌تری انجام شده است؛ اگرچه در این اثر هم بسیاری از مطالب مفید متعلق به متن را در پانوشتها باید یافت که البته در این کتاب به پی‌نوشت تغییر یافته است، یعنی دیگر در پایین صفحه نسخه‌بدل یا توضیحات به چشم نمی‌خورد، بلکه در پایان هر فصل توضیحات مربوط به مطالب آن فصل آمده است.

متن بر اساس سه نسخه خطی تصحیح شده است: ۱. نسخه مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار سابق)، ۲. نسخه کتابخانه ملی تهران (ملی)، ۳. نسخه

نورعثمانیه ترکیه (نور).

بینش در توضیحات برای نشانه نسخه‌بدلها برخلاف معمول از حروف رمزی استفاده نکرده، بلکه نام خود کتابخانه‌ها را نوشته است: نور، مطهری، ملی. حروف ابجدی داخل گیومه یا پرانتز قرار نگرفته است و کتاب از اغلاط تایپی هم خالی نیست. فاحش‌ترین این اغلاط سال تولد مراغی است که حدود ۷۶۸ ثبت شده است (ص ۳۱).

در بخش تعلیقات آخر کتاب، به نسبت با مطالب پخته‌تری از تعلیقات دو کتاب دیگر مراغی روبه‌رو هستیم، اما پیداست که منابع مورد رجوع مصحح چندان تغییری نکرده و دامنه آن وسعتی نیافته است. فی‌المثل اگر در تعلیقات *جامع‌الاحان* در باره عمادالدین عبدالملک سمرقندی می‌خوانیم: «در آثار دوره تیموری و کتبی نظیر *روضات الجنات* اسفزاری ذکری از این سمرقندی نشده است» (ص ۲۹۳). در تعلیقات شرح *ادوار* می‌بینیم که مصحح نه فقط بر این مطلب چیزی نیفزوده، بلکه از اظهارنظر در این مورد به کلی صرف‌نظر کرده است، در حالی که در چند نقطه از کتاب ذکر عمادالدین سمرقندی آمده است و این عمادالدین همان کسی است که در منابع آن عصر — که اتفاقاً چندان دور از دسترس بینش هم نبوده — از پدرش عصام‌الدین مکرر یاد شده (برای نمونه، نک: نوایی ۱۳۲۴: رجال ۱۱۸؛ حافظ‌ابرو، *زبدة‌التواریخ*، ص ۳۶۵، ۴۶۶ و ۸۱۱) و از خود عمادالدین نیز در منابعی چون *تذکره‌الشعراء* دولتشاه سمرقندی می‌توان سراغ گرفت. آنجا که در «ذکر خلف اکابر سلف خواجه عبدالملک سمرقندی نور قبره» می‌نویسد:

از جمله اکابر سمرقند بوده. به وقت سلطنت امیرکبیر تیمور گورکان شیخ‌الاسلام بلده محفوظه بوده و در علم و فضیلت و جاه بی‌نظیر بوده و الیوم در خاندان مبارک او بزرگی بر قاعده اول است و خواجه را با وجود فضل و علم، اشعار ملایم است و مولانا بساطی تربیت یافته اوست (دولتشاه، *تذکره‌الشعراء*، ص ۵۹۰-۵۹۱).

همچنین در بیاض تاج‌الدین احمد وزیر دستخط او را می‌بینیم که مطالبی از پدرش کتابت کرده است. اما در همین دو سه صفحه مختصر، اطلاعاتی درباره خود عمادالدین نیز به دست می‌آید؛ به خصوص اینکه پیش از مشاهده دستخط او به خطی دیگر می‌خوانیم:

هَذَا مَا وَشَّحَ بِهِ الْمَوْلَى الْأَعْظَمُ شَيْخَ الْإِسْلَامِ الْأَعْلَمَ الْأَكْرَمَ الْمُسْتَعْنَى عَنِ الْأَلْقَابِ
عَمَادَ الْمَلَّةِ وَالِدَيْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ السَّمْرَقَنْدِيِّ حِينَ شَرَفَ خَطَّةَ الشَّيْرَازِ رَسُولًا مِنْ
سَمْرَقَنْدٍ فِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ شَعْبَانَ الْمَعْظَمِ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ ثَمَانِينَ وَسَبْعِمِائَةٍ (ص ۴۴۱).

از سطور فوق می‌توان دریافت که عبدالملک در تاریخ ۷۸۲ از سمرقند به شیراز آمد به عنوان مقامی دولتی (یعنی به رسالت).

ترقیمه مطلب نیز حاوی اطلاعات جدیدی است. می‌نویسد:

كاتب هذه السطور ابواحمد عماد بن عصام بن ابي بكر بن محمد بن عبدالرحيم بن
بكر بن علي صاحب الهداية، رحم الله الماضي و عصم الباقي، كتبها حامداً لله تعالى
(ص ۴۴۶).

از این نوشته برمی‌آید که کنیه او ابواحمد بوده، یعنی فرزندی نیز به نام احمد داشته است. حتی دو بیتی که بینش در نسخه نورعثمانیه اضافه بر سه بیت منقول از عبدالملک در جامع الالجان دیده و تمام آن (یعنی هر پنج بیت) را زائد یا مکرر تلقی کرده و هم از این رو آن را نه در متن، که در پی‌نوشت نقل کرده است، حاوی نکته‌ای مفید است و آن تخلص عبدالملک در شعر است که در مقطع غزل مورد بحث آمده است:

«ابن عصام» نام قلندر درست کرد چون برفکند قاعده مال و جاه را

(مراغی، شرح ادوار، ص ۱۵۱)

و نیز در تذکره منتخب اللطایف ذیل نام عصیانی — که بی‌شک تحریف عصامی است — می‌خوانیم:

عبدالملک عصیانی سمرقندی در عهد امیر تیمور شیخ الاسلام بود. منہ: گرش
به عاشق بیچاره ماجرا بودی... (رحم علیخان، منتخب اللطایف، ص ۲۷۴).

و اما فهرستها. در انتهای کتاب دو فهرست عام وجود دارد: اول «اعلام» که اسم
اشخاص و اقوام و کتب و امکانه است؛ دوم فهرست «لغات، ترکیبات و اصطلاحات»
است که به‌رغم فواید بسیار، برخی موارد آن غیرمعمول به نظر می‌رسد.
عمده اشکال این عبارات و ترکیبات این است که کمتر کسی برای پیدا کردن
مثلاً «تربیع» در بخش حروف شین به دنبال «شکل تربیع» و یا برای پیدا کردن
دور یا دور ایقاعی در بخش حروف باء به دنبال «بی زمان دور ایقاعی» می‌گردد.
و نکته آخر اینکه کتاب فاقد فهرست منابع و مآخذ یا به تعبیر امروز «کتابنامه» است.